

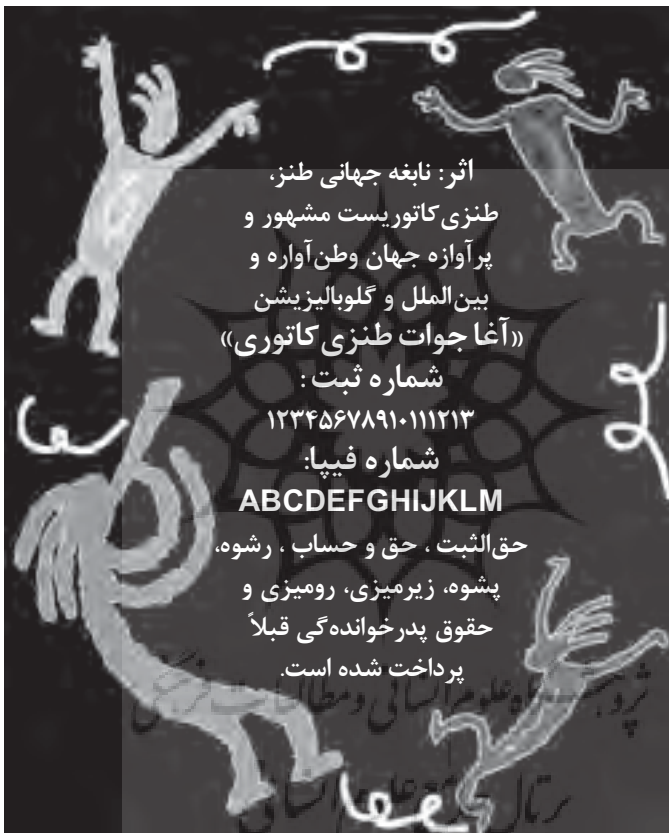
طنزنی کاتور

دادگاه از کجا آورده اید

میل کنند، که سخن گوی دادگاه
اعلام کرد به علت خواب ماندن
قاضی القضاة، جلسه ی
دادگاه به جای سحرگاه در
ساعت ۱۱/۵ همان روز
تشکیل خواهد شد. بنابراین
انبوه خبرنگاران بی کار،
بی کار نشستند و از جمله
خبرنگار بین المللی مجله ی
فردوسی، مش رحیم تریاکی
ضمن مصاحبه با انبوه
جمعیت مشتاق عدالت!! به
تهیه ی گزارشی جامع
مشغول می شود که مفاد
گزارش تهیه شده را به ترتیب
شمارش معکوس به اطلاع

مبارک خواننده گان و مشترکین
هفتاد میلیونی مجله می رساند:
۹- در محوطه ی بیرونی دادگاه
در حالی که هزاران نفر از امت بی کار
که خر و قاطر و اسب و شترهایشان
را به میخ طویله های میدان بسته
بودند، عده ای تماشاچی و مُشتی در

از طلوع آفتاب تشکیل می شود، به
همین سبب از شب قبل هزاران نفر



از جمعیت بی کار، بی عار و بی حال
برای اطلاع از چند و چون رأی
فرشته ی عدالت!! در میدان و محوطه ی
بیرونی زندان مخوف دارالحکومه جمع
شده بودند تا به موقع خودشان را به
دادگاه برسانند، تا علاوه بر دریافت
کوپن مرغ، از آب گوشت صلواتی هم

گزارش گر = الا صغر السفیه
الاکبر، ابن مش رحیم التریاکی
محل گزارش =
المحکمة العدل الخلیفة
الکبیر فی المدینة البغداد
فی الجوار الحبس
الابوثریبه المشهور فی
اسم الاوین الثانی
تاریخ گزارش = فی
یوم الجمعة فی شهر
الرمضان فی سنة ۱۸۸
الهجری القمریه
قاضی القضاة =
الطفل الصغیر المعصوم،
العالم، الکاظم، الشمرین
الهارون الرشید

المشاورین فی هیئت المنصفه =
لا مشاور، لا مصاحب
گزارش موضوعی = چون که
از چند روز قبل رسانه های دیجیتالی
اعلام کرده بودند که به دلیل اهمیت
موضوع دادرسی، غارت گران بیت
المال، جلسه ی دادگاه بلافاصله بعد

فردوسی

انتظار رسیده گی به پرونده هایشان که چندین نسل در انتظار رسیدن به عدالت!! روزشماری می کردند تا شاید با آمدن قاضی القضاة جدید که فرزند خلاف خلیفه ی عصر هم بود، امروز نوبت شان برسد و کارشان راه بیفتد، با چشم های از حلقه درآمده و در سکوت کامل و بادهان های باز فقط به عدسی دوربین ها خیره شده بودند و دیگر هیچ!...

۸- برخی از این جمعیت بدبخت و انبوه که تجربه ی چندین نسل انتظار رسیده گی به پرونده هایشان را در دادگستری خلیفه به دوش می کشیدند، چون از آمدن قاضی القضاة خبری نشد، با پهن کردن سیورسات صبحانه شروع کردند به پذیرایی از خودشان و سر به تسلیم و رضای قضا و قدر دادند.

۷- در گوشه ی دیگری از میدان که بی شباهت به میدان مال فروشان مولوی تهران در ایام آن خدا بیامرز مرحوم مغفور خاقان بزرگ قاجار نبود چندین گروه ۲۰- ۳۰ نفری زن و مرد و کودک خردسال تا آدم های ۷۰- ۸۰ ساله در حالی که با طناب به یک دیگر

بسته شده بودند دیده می شدند. دشمنان شایع کرده بودند که برخی از این بی چاره گان از بخت برگشته چند نسل است که برای تعیین تکلیف، فرزند اندر فرزند برای روشن شدن تکلیفشان به این دادگاه ها کشیده می شوند. حتا تعدادی از این عدالت پنهان قبل از رسیده گی به پرونده هایشان دق



که اتهام ۹۹٪ این منتظران نوبت رسیده گی به پرونده های قضایی اتهامات جنسی است به این شرح: چند نفر به جرم زنا با محارم، چند نفر به جرم زنا با نامحارم. چند نفر به جرم تجاوز به خودی ها، چند نفر به جرم تجاوز به ناخودی ها. چند نفر به جرم فحشای غیر مُنکر. چند نفر به جرم کودک بازی. چند نفر به جرم تجاوز به عنف. چند زن شوهردار به جرم رفیق شخصی داشتن. چند مرد زن دار به جرم معشوقه داشتن. چند نفر به جرم ندادن نفقه. چند نفر به جرم اجرای مهریه. چند نفر به جرم ازدواج رسمی با دختر بیچه های ۵- ۶ ساله. چند نفر به جرم سیانور دادن به هوو. چند نفر به جرم قتل نفس به خاطر رقاصه های تاتر

مولن روژ بغداد. چند نفر مرد به جرم پوشیدن لباس زنانه و رفتن به میهمانی نسوان. چند نفر به جرم راه انداختن پارتی شبانه و رقص تانگو هم راه بارقص تکنوی تاپ. چند نفر به جرم استریپ تیز در میهمانی های شبانه در مراسم هزارویک شبی

مرگ شده بودند و اینک فقط عکس کراواتی آن ها توسط فرزندان شان که به جای پدرانشان به اسارت گرفته شده بودند حمل می شد.

۶- در این آشفته بازار مکاره خبرنگار سفیه، باهوش و فراحرفه ای ما با نفوذهای اطلاعاتی دریافته بود

پاشی شده وزارت دادگستری دارالخلافه ی بغداد شدند.

۵ - و اما در داخل دادگاه در گوشه ای از سالن بزرگ و در داخل یک چهاردیواری میله آهنی ۲۰ نفر ظاهراً متهم ردیف اول که قبلاً اعلام

بغداد. چند نفر به جرم زنا به عمه و خاله و خواهر و مادر. چند نفر به جرم تجاوز به پدر و برادر و دایی و عمو. چند نفر به جرم صدور پروانه ای و کالت تقلبی. چند نفر به جرم فروش گواهی نامه راننده گی، سیکل، دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترای تقلبی. چند نفر به جرم خمر سازی. چند نفر به جرم نان دزدی. چند نفر به جرم آفتابه دزدی و الخ ... همه گی این متهمان مادام العمری در غل و زنجیر و در زیر آفتاب ۱۴۰ درجه ای

مدینه البغداد له می زدند

تا مگر دست غیبی به دادشان برسد و تکلیف پرونده های چند نسلی شان روشن شود که ناگهان در نزدیکی های

ظهر ۷ - ۸ اتومبیل بنز الگانس مشکی و همین اندازه پیکان تولید زمان قبل از امیر المؤمنین هارون الرشید و ۳۰ - ۴۰ تا موتور سوار ریقو، اما با تیر و تفنگ و آرپی جی و موشک پرتابل اتمی هاگ و پاتریوت که آن بنزهای سیاه را اسکورت می کردند و ظاهراً محافظان قاضی القضاة دارالمحکمه ی خلیفه ی بزرگ بودند گرد و خاک کنان وارد محوطه ی آب

۴ - در وسط سالن دادگاه یک میز بزرگ مستطیل شکل با ۴ صندلی و مشرف به این میز یک میز کوچک تر بایک میبل بسیار مجلل لویی شانزدهمی، اولی برای دو نفر قاضی دست دوم و دو نفر منشی و دومی برای قاضی القضاة محکمه دیده می شد.

۳ - در قسمت مدعوین بیش تر از ۲۰ ردیف حرک های چوبی به هم پیوسته و پشت سرهم با ظرفیتی بیش تر از ۱۰۰۰ نفر قرار گرفته بود که از همان اوایل صبح تمام صندلی ها از مردان و زنان بی حجاب و باحجاب، عبادار و کراواتی، گلاب قمصری و ادکلن ماری جوانایی، ریش دار و بی ریش پر شده بود و همه گی خواهر برادری روی نیمکت ها به هم چسبیده بودند و آب از آب تکان نمی خورد.

۲ - در داخل و خارج دادگاه ۴۰ - ۵۰ دوربین فرامدرن دیجیتال گردان، کوچک ترین حرکت تمام موجودات را در صفحات تلویزیون های ۱۹۰۰ اینچی به تماشای عموم مردم می گذاشتند. ۱ - جای گاه ویژه خبرنگاران و عکاسان نشریات الحق والانصاف بسیار خوب تزئین شده بود و در بهترین نقطه ی پررفت و آمد دادگاه



شده بود خیلی

خطرناک اند با زنجیر به هم بسته شده و به سروپایشان کُنده ای وصل بود و با چشمانی که از وحشت از حدقه درآمده بود، نشسته بودند و بالای سر آن ها چند نفر شل قرمزی بایک شمشیر دم عقربی آخته در دست چپ و تازیانه ای ۲ متری در دست راست و صدها خشاب تیر بارضدهوایی و نارنجک دستی در دور گردن و کمر، مواظب آن ها بودند که فرار نکنند.

فردوسی

یک میزشکسته نشسته بودند.

و چسبیده به در و دیوار مستراح و در جوار آفتابه های متعدد کنار هم چیده شده قرار داشت و با خط کوفی برای اطلاع آدم های زبان نفهم روی یک پارچه ی قرمز نوشته بودند:

در همین زمان یک نفر از پشت یک شیپور دستی نعره زنان فریاد برآورد:
السکوت! السکوت! أسکت!
أسکت! و در حالی که به آن آدم قد کوتوله اشاره می کرد گفت:

«الجمعیة الفُصول الجامعة البغدادیة فی المکتب الحریة المجانین»
ناگهان با صدای دست زدن عربی و همراه بانوای ساز و دُهل صدها رقاصه ی داستان های هزارویک شب بغدادی که در لباس های رنگارنگ و خیره کننده در حال رقاصی بودند و یزله می کشیدند وارد دادگاه شدند و به دنبال این جمعیت عربده کش فردی بسیار قد کوتاه و ۱۴۰ سانتی متری اما با صدها نفر پاسدار و نگهبان و با شنل قرمز و دستاری به بزرگی یک لحاف کُرسی و با یک الماس سه کیلویی که روی پیشانی اش نصب شده بود و بوزینه ی بسیار کوچکی که در بغل داشت به سمت جای گاه ویژه قاضی القضاة رفت و روی آن صندلی اشرافی دوزانو چمباتمه زد و در پشت میز عاج شاخ گاومیش مکزیکی قرار گرفت. در حالی که در پایین میز او چهار نفر قاضی دست دوم و منشی روی چهارتا صندلی و

أَلِ ابْنِ الْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْقَاضِي الْقُضَاةَ، الصَّغِيرِ الْكَبِيرِ، الْأَطْفَلَ الْمُعْصُومَ، الْحَاكِمِ الْآتِيهِ، الْعَالِمِ الْقِضَاوَةَ، الْوَكِيلَ الْمُؤَلَى وَالْوَالِي الْفَقِيهَ الْحَضْرَتَ الْمُؤَلَى وَالْمُوَالِي وَصَاحِبَ الْقُرُونِ الْمَاضِيهِ وَالْآتِيهِ، الْمَوْلَى الْفَالْفِ الْكُتَابِ فِي الشَّرْحِ الْكُلِّ الْعَالَمِ الْأَنْسِ وَالْجِنِّ، ابْنِ شَرِيفَةِ الْبِلَادِ الْإِسْلَامِ فِي اسْمِهِ الشِّمْرِ ابْنِ

الْهَارُونَ الرَّشِيدِ دَامَةَ عُمُرُهُ وَعَزَّتْهُ فِي سِنِينَ عَشْرَةَ (۱۰) لَكِنْ فِي مَنْظَرِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالْفِيلَسُوفِ الْاَكْبَرِ وَعَالِمِ الْعَالَمِ الْأَعْلَى وَاسْفَلْ
در همین زمان یک نفر با صدای غارغار طبل نعره برآورد که دادگاه رسمی می شود. متهمین به پای میز حضرت امیرالمؤمنین قاضی القضاة حمل شوند.

و ناگهان کودکی ۱۰ساله که در پشت آن میز مجلل و بالای سر قضات میز مستطیل شکل داخل مبل مجلل فرورفته بود سرپا ایستاد و با صدایی بزرمانند اعلام کرد:

الوقت النماز، الوقت الناهار، الوقت الاستراحت، الوقت ال لهو و لَعَبُ، الوقت الخواب. الوقت الخروج !!

و جارچی فریاد برآورد حضرت قاضی القضاة ضمن ختم دادرسی امروز برای رفاه حال متهمان و حضار ناظر بر دادگاه وقت تنفس اعلام کردند و جلسه ی دادگاه به بعد موکول می شود که وقت تشکیل آن در رسانه های همه گانی اعلام خواهد شد.

زت زیاد آغا جوات

